

«همسایه‌ها، به‌ویژه زنان ایرانی، با ما رفتار خوبی داشتند. هیچ مشکلی با آن‌ها نداشتیم.»

آنها ۲۰ روز است که به افغانستان برگشته‌اند: «در یک اتاق سه در چهار در گوشه حیاط، بدون آشپز خانه، با حمام و دستشویی مشترک زندگی می‌کنیم. شوهرم حتی جرأت ندارد راحت بیرون برود، چون می‌ترسد طالبان یا آشنایی از گذشته او را بشناسد.» حالا تنها آرزوی او، بازگشت به ایران است.

▼ روزهای بی‌امید

«کاش اگر هم قرار بود بمیمرم، در ایران می‌مردم.» این اولین جمله‌ای است که «معصومه»، ۲۵ ساله و اهل مزارشریف افغانستان، به «هم‌میهن» می‌گوید: او هفت‌سال و نیم همراه خانواده‌اش در شهر قم زندگی کرد؛ خانه‌دار بود و روزهایش آرام و ساده می‌گذشت، اما دوماه پیش، با «نامه خروج» که مسئولان توصیه کرده بودند، همراه خانواده‌اش به افغانستان برگشت. او و خانواده‌اش در خانه‌ای ساکن شده‌اند اما درآمد؟ هیچ.

بازگشت به مزارشریف برای او به‌معنای آغاز فصلی پر از حسرت بود: «ایرانی‌ها از اینکه افغان‌ها را بیرون کردند، خوشحال‌اند. اما افغانستان اصلاً به‌در نمی‌خورد. وضعیت زنان خراب است، باید نان بپزیم و هیچ امکاناتی نیست.» او از برخورد بعضی از زنان ایرانی هم خاطره خوشی ندارد: «تحقیر می‌کردند، می‌گفتند سگ افغان.»

بخشی از خانواده معصومه همچنان در ایران مانده‌اند، اما او در افغانستان با ترس و استرس روزگار می‌گذراند: «نه پول داریم، نه کار.

تپش قلبم شدید شده، ولی چون دست‌مان خالی است نمی‌توانم دکتر بروم.»

معصومه پایان حرفش را با یک آرزو تمام می‌کند: «کاش اتفاقی بیفتد که برگردم ایران.»

▼ ما باید قربانی شویم

«معصومه کریمی»، ۲۷ ساله به‌همراه پنج خواهرش در تهران به دنیا آمد، در شهر قدس زندگی کرد و هنوز هم وقتی به مسیر زندگی‌اش نگاه می‌کند، خودش را میان دو سرزمین و دو تصمیم سخت می‌بیند. خانواده معصومه اولین‌بار در سال ۱۳۸۵ به افغانستان برگشتند و تا سال ۱۴۰۰ آنجا ماندند. او قرار بود تحصیلاتش را در رشته مامایی در افغانستان به پایان برساند اما بعد از روی کار آمدن طالبان، دانشگاه‌ها بسته شد و ناچار دوباره به ایران مهاجرت کردند. او به «هم‌میهن» از امیدیش به ادامه تحصیل در ایران می‌گوید. از اینکه دلیل مهاجرت دوباره او و خانواده‌اش به افغانستان، رفتن خواهرش به آلمان بوده تا آن‌ها هم بتوانند به او بپیوندند اما همان سال همه سفارت‌ها در افغانستان بسته شد و دوباره به ایران بازگشتند.

معصومه در ایران به بچه‌های مهاجر درس می‌داد؛ بچه‌هایی که بیشترشان کودکان کار بودند. وقتی دوباره تصمیم گرفتند به افغانستان برگردند، طالبان نته‌ها دانشگاه‌ها را بسته بود بلکه محدودیت‌های شدید برای حضور زنان در جامعه وضع کرده بود: «تصمیم گرفتیم مدتی به‌مانیم شاید دیدگاه طالبان در باره زنان تغییر کند، اما تغییری رخ نداد و تا امروز هم پایدار جاست. دوباره که تصمیم گرفتیم برگردیم، طالبان آرایشگاه‌های زنانه را تعطیل کرد. در حالی‌که آرایشگری شغل دوم ما بود و با آن باید هزینه تحصیل و خانواده را بدهیم و به همین دلیل، مجبور شدیم از تصمیم‌مان منصرف شویم و در ایران بمانیم، اما کم‌کم آرایشگاه‌ها باز شدند، با این شرط که در یک ساختمان مسکونی کار کنیم. زمانی که جنگ ایران و اسرائیل آغاز شد، تصمیم ما برای بازگشت جدی‌تر شد.»

او حالا یک‌ماه است که در کابل است. در یک آرایشگاه کار

می‌کند و با دو خواهرش بخشی از خانه را هم به آرایشگاه تبدیل کرده‌اند. با این حال می‌داند که هر روز ممکن است قانونی تغییر کند: «همان‌طور که یک‌بار گفتند آرایشگاه‌ها بسته شود. هنوز هم دل‌پره دارم. انگار افغانستان در چهار سال پیش متوقف شده؛ نه در تحصیل پیشرفتی وجود دارد، نه در ساخت‌وساز.» معصومه می‌گوید او و دیگر زنان باید همان حجابی را داشته باشند که دولت می‌خواهد: «اگر آن حجاب را نداشته باشیم، امر به معروف زنان را می‌برد، حتی اگر پوشش مناسب داشته باشی و ماسک به صورت زده باشی، حتماً به تو تذکر می‌دهند. از زمانی که مهاجران از ایران برگشته‌اند و قانون افغانستان را نمی‌دانند و با پوششی که به‌قول خودشان نامناسب است، رفت‌وآمد می‌کنند، آنها را امر به معروف می‌برد. من نمی‌توانم با پوششی که خواست خودم است، بیرون بروم.»

▼ آرزوهایم به خواب می‌ماند

«وچیه»؟ ۲۹ ساله است؛ در سال ۱۴۰۰، همراه همسر و دو پسرش به ایران مهاجرت کرد و دلیل‌اش بیکاری و ناامنی افغانستان بود. در ایران، چهار سال ماند و سه سال‌اش را در مدرسه‌ای برای کودکان کار، تدریس کرد. همسرش هم کارگاه کفش داشت اما جنگ ایران و اسرائیل ورق را برگرداند. شرایط کار برای همسرش سخت شد و دو ماه بیکار ماندند. همان موقع تصمیم گرفتند پول پیش‌خانه ابراردند و برگردند افغانستان، هر چند تا‌ماه چهارم فرصت قانونی داشتند. او به «هم‌میهن» می‌گوید، بازگشت برایش آسان نبوده: «باور می‌کنید وقتی از مرز خارج می‌شدم، اشک می‌ریختم؟ از مرز اسلام‌قلعه که وارد افغانستان شدم، یک شبانه‌روز در اردوگاه ماندیم، بدون آب و غذا. بعد اری کابل شدیم.»

حالا دو هفته است که به کابل رسیده‌اند. زمینی دارند اما اجازه ساخت‌وساز نیست و خانه هم پیدا نمی‌شود. او نگران تحصیل فرزندانش است: «در ایران، پسرهای حتی وقتی مریض بودند، با شوق به مدرسه می‌رفتند. حالا با این لباس و شرایط اصلاً راضی نیستند. پسرم می‌گوید: مامان، کاش این یک خواب باشد.»

قوانین کابل برای زنان سخت است؛ دختران از کلاس ششم به‌بعد حق تحصیل ندارند. زنانی که قبلاً کار می‌کردند، بازنشسته

شده‌اند و پارک‌ها و اماکن تفریحی برای زنان بسته شده است: «اینجا باید مثل بقیه زنان خانه‌دار بمانم و آشپزی کنم. کار نیست، حتی برای مردها.»

افغانستان از سال ۱۴۰۰ تا امروز برای او «از این‌رو به آن‌رو» شده است؛ محدودیت‌های کاری و اجتماعی بیشتر، نبود نظم قبلی و کاهش فرصت‌های برای پیشرفت. بزرگ‌ترین دغدغه‌اش آینده فرزندان است. آرزویش این بود که فرزندان‌ش در ایران درس‌شان را تمام کنند و پیشرفت کنند اما حالا همه این‌ها را «یک خواب» می‌داند.

▼ همدستی با نظام زن‌ستیز طالبان

بازگشت اجباری زنان افغان از ایران به افغانستان، شبکه‌های اجتماعی و حمایتی زنان را قطع و آنان را به چرخه فقر مطلق، ازدواج اجباری، حبس خانگی و پوشش اجباری برقع سوق می‌دهد. زنانی که در ایران بزرگ شده‌اند، در افغانستان نته‌ها غریب‌اند، بلکه ممکن است هیچ خویشاوند یا منبع حمایتی نداشته باشند. گروه‌های پرخطر شامل زنان مجرد، سرپرست خانوار، دارای معلولیت، بیماری روان، سابقه فعالیت مدنی، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و زنان زیر سن قانونی، بیش از همه در معرض خشونت و بهره‌کشی‌اند. در چنین شرایطی، زن مهاجری که سال‌ها تلاش کرده بود خود را در دل جامعه‌ی میزبان جادهد، حالا در کشوری رهای می‌شود که زن را نه انسان، بلکه ملک خصوصی با تپهدیدی برای نظم پدرسالاری می‌داند. «هلن فرمان»، کنشگر حقوق زنان که در ایران متولد شده و ۱۸ سال از عمرش را در آن گذرانده، بازگرداندن اجباری زنان به افغانستان را «فرستادن آنان به یکی از خطرناک‌ترین کشورها برای زیست زنان» توصیف می‌کند. او در گفت‌وگوبا «هم‌میهن» این اقدام را «نقض آشکار تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حقوق بشر و حقوق پناهندگان» می‌داند: «زنان در افغانستان تحت سلطه طالبان، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم‌اند؛ از آزادی، تحصیل و کار گرفته تا دسترسی به خدمات درمانی، بدن و پوشش و حتی رفت‌وآمدشان تحت کنترل اجباری است. آن‌ها با خطر مداوم خشونت جنسی، فیزیکی و روانی، ازدواج اجباری، زندان، شکنجه و حتی مرگ روبه‌رو هستند.» به گفته او، برای بسیاری از زنانی که سال‌ها در ایران زندگی کرده یا حتی در این کشور به دنیا آمده‌اند، افغانستان نه‌وطن، که سرزمینی بیگانه و خصمانه است: «بسیاری از بازگردانده‌شدگان، از جمله زنان باردار یا دارای نیازهای درمانی، پس از ورود به افغانستان، حتی به مراقبت‌های اولیه بهداشتی دسترسی ندارند. این یک بحران انسانی است.»

«مزدا مهرگان»، فعال حقوق زنان افغانستانی هم در گفت‌وگو با «هم‌میهن» این روند را نه یک اقدام سیاسی یا مهاجرتی، که یک فاجعه انسانی می‌داند: «این فقط یک اخراج نیست، بلکه تحویل زن بی‌پناه به چنگال طالبان است. عواقبش هر روز روشن‌تر می‌شود و ما هنوز فقط سطح این فاجعه را دیده‌ایم.» به گفته او، بسیاری از این زنان در ایران به دنیا آمده یا سال‌های زیادی از عمرشان را آنجا گذرانده‌اند. اما هیچ‌گاه نه شهروند به حساب آمدند، نه در جامعه جایی یافتند. برچسب «اتباع بیگانه» آن‌ها را از حقوق انسانی، اجتماعی و حتی حقوق اولیه مانند آموزش و بهداشت محروم کرد؛ در عوض، سال‌ها کار کم‌درآمد، مالیات بدون مزایا و تحقیرهای سیستماتیک‌تر به‌هم زدند؛ تحقیرهایی که نه‌فقط ازسوی نهادهای حکومتی، بلکه از جامعه هم بر آن‌ها روا شد.

هلن فرمان اس‌ا گزارش‌های میدانی‌ای می‌گوید که نشان می‌دهد شماری از این زنان باافلاصه پس از ورود به افغانستان، بازرسی و تحقیر و بازادواج اجباری، فقر شدید، بی‌خانمانی و نبود کار و شبکه‌حمایتی‌توبه‌رو شده‌اند. بعضی هم در مرز، عملاً رها شده‌اند: «زنان و کودکان بسیاری با بی‌توجهی کامل از خانواده‌هایشان جدا و به‌تنهایی ردمرز شدند. نزدیک به پنج‌هزار کودک افغانستانی تنها به افغانستان بازگردانده شده‌اند؛ این یعنی قرار دادن آن‌ها در بالاترین سطح آسیب‌پذیری.» «زهراموسوی»، فعال زنان و فمینیست هم در گفت‌وگو با «هم‌میهن» از موارد متعددی سخن می‌گوید که دختران، درست در لحظه عبور از مرز، به خانواده‌هایی تحویل داده شده‌اند که آنان را در ازای زنده‌ماندن، به عقد طالبان درآورده‌اند. به گفته این فعالان زنان، شواهد میدانی نشان می‌دهد طالبان حتی در مناطق مرزی، بعضی از زنان بازگردانده‌شده، را برای ازدواج اجباری با نیروهای خود می‌ربایند. فشار اقتصادی هم خانواده‌ها را به فروش دختران یا کودکان‌شان وادار می‌کند. خشونت خانگی در شرایط بی‌پناهی و نبود قانون، تشدید می‌شود و آمار خودکشی و خودسوزی زنان بالا می‌رود. هلن فرمان می‌گوید، بازگرداندن زنان به افغانستان، نقض فاحش حقوق بشر و همدستی با نظام زن‌ستیز طالبان است: «دولت ایران باید فوراً اخراج اجباری زنان و کودکان را متوقف کند و به‌تعهدات بین‌المللی‌اش پایبند بماند. جامعه جهانی هم باید از عادی‌سازی روابط با طالبان دست بکشد و مکانیزم‌های جدی نظارتی برای جلوگیری از این بازگرداندن‌های مبرگبار ایجاد کند.»

▼ نهادهای حقوق بشری و نقاب‌های افتاده

«مزدا مهرگان»، فعال حوزه زنان افغانستانی یادآوری می‌کند که بسیاری از زنان افغانستانی تبار ساکن ایران، قربانی خشونت‌های خانگی بودند اما از ترس ردمرز شدن، ناگذا تبعیض‌آمیز جامعه، هرگز جرأت مراجعه به مراجع قانونی را نداشتند و بار سنگین زن‌بودن را در کنار بیگانگی و نادیده‌انگاشته‌شدن حمل کردند. مزدا از بی‌تفاوتی جامعه جهانی به‌شدت انتقاد می‌کند. کمک‌های محدود در مرزها، بسته‌های غذایی یا وسایل بهداشتی، ردی را دو انمی‌کند. زهرا موسوی، فعال زنان افغانستانی هم می‌گوید که باید واژه «ازدواج» را برای آنچه رخ می‌دهد کنار گذاشت، آنچه در مرزها و روستاها در مورد دختران نوجوان و زنان اخراج‌شده می‌گذرد، بردگی جنسی است. با وجود دامنه‌فاجعه، موسوی می‌گوید که حتی در سطح افکار عمومی جهانی، هیچ موج مؤثری در همبستگی با زنان افغانستانی شکل نگرفته است: «افغانستان به فاجعه‌ای عادی شده، بدل شده. در

یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۸۵۵
www.hammihanonline.ir

سایه جنگ اوکراین، غزه و درگیری‌های دیگر، این جامعه به حاشیه رانده شده است.» او از این شکایت دارد که نه‌فقط حکومت‌ها، بلکه حتی جنبش‌های مردمی، فمینیستی و رهایی‌بخش در غرب هم حساسیت لازم به مسئله زنان افغانستان را ندارند: «دولت‌ها یا حاکمیت‌ها و نظام‌های سلطه نئولیبرال فقط مصالح سیاسی خودشان را در نظر می‌گیرند.»

▼ همبستگی در دل تاریکی

با وجود همه این تاریکی‌ها، زهرا موسوی، فعال زنان و فمینیست افغانستانی به یک نقطه امید باور دارد: مقاومت مردمی. به گفته او، زنانی که خود در خطر بوده‌اند، در مرزها به استقبال زنان اخراج‌شده رفته‌اند، کمیته‌های امداد تشکیل داده‌اند و دست‌تنها در برابر یک فاجعه بی‌رحمانه ایستاده‌اند: «این مقاومت، سندی است بر این که جنبش زنان افغانستان، هنوز زنده است. اگر چه از سوی همه نادیده گرفته شده، اما در سخت‌ترین شرایط، هنوز از ناپنشسته.»

مزدا مهرگان، دیگر فعال زنان افغانستانی هم می‌گوید، در داخل افغانستان اما تلاش‌ها برای حمایت از زنان بیشتر به شکل فردی و پنهانی است. با همه این‌ها، پیام اصلی مزدا، آنه‌به حاکمان ایران و نه به قدرت‌های جهانی، بلکه به مردم ایران است: «سکوت مادر برابر تبعیض، ما را شریک آن می‌کند. آن دارفروش که به مادر افغانستانی شیرخشک‌منی فروشد، آن جوانی که به‌صورت پناهجو سیلی می‌زند، بخشی از فاجعه‌است. اگر روزی هیچ مهاجری باقی نماند، خشونت‌ی که در مان‌ها دینه‌شده باقی می‌ماند.»

زهرا موسوی هم تأکید می‌کند که پناهجویان برای حاکمان ایران، همواره سیر بلا، دشمن داخلی یا ابزار انحراف افکار عمومی بوده‌اند. در نگاه او، تمام نقاب‌های حقوق‌بشری پس از قدرت‌گیری راست‌های افراطی در اروپا افتاده‌اند: «انسان صرف‌نظر از همه این سیاست‌های سکنارپستی هویتی و طبقاتی در مواجهه با فاجعه و بحران به یک اندازه آسیب‌پذیر است و هیچ تضمینی وجود ندارد که در نظام سلطه‌ای که ما فعلاً در آن زندگی می‌کنیم که نسل‌کشی، جنگ افروزی و خشونت عریان و سیستماتیک توجیه می‌شود، کسی جان بدر ببرد از این ماشین مرگ.»

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک یافت‌آباد تهران
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۸۵۰۵۲۱۸/۸۵۰۵۳۹۵/۱۴۰۴ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یافت‌آباد تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مرضی تگ‌رو سنا فرزند ابادز به شماره شناسنامه ۹۱۷۰ صادره از تهران درشش دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی درآن به مساحت ۹۰/۱۳ مترمربع پلاک ۱۳۳۵ فرعی از ۲ اصلی واقع در بخش ۱۲ تهران خریداری از مالک رسمی آقای محمدتقی و محمدباقرزنده محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می‌شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک لويزان تهران
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۸۵۰۵۲۱۸/۸۵۰۵۳۹۵/۱۴۰۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لويزان تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خاتم معصومه نداد پشرویه فرزند حسن به شماره شناسنامه ۲۴ کد ملی ۰۹۰۵۰۷۲۷۲۴ نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی درآن به مساحت ۸۵/۴۴ متر/قسمتی از پلاک شماره ۵۵ فرعی از ۲۰ فرعی از ۶۲۷۰ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک لويزان تهران خریداری از مالک رسمی آقای هایکاژ چکناواریان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماهه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان شمالی - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک شیروان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر کلاسۀ ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت شیروان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی صفرعلی ابراهیمی سه یک آب به شناسنامه شماره ۹۰۴ کد ملی ۰۸۱۸۳۶۲۸۰۵ صادره فرزند محمد ابراهیم در شش دانگ باغ بدین صورت که مساحت ۸۹۴۶ متر جزء پلاک ۸- اصلی ناحیه ۳ از محل مالکیت کمال صادقی قلعه محمد علی خان (قسمتی از مالکیت وی) واقع در خراسان شمالی بخش ۵ حوزه ثبت ملک شیروان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

خبرسازان



حذف ۵ هزار مخزن زباله

مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران از حذف بیش از ۵ هزار مخزن زباله در تهران خبر داد. به گزارش ایسنا، محسن قضاٹلو از کاهش چشمگیر تعداد مخازن زباله در سطح شهر خبر داد و توضیح داد: «در دوره کنونی مدیریت شهری، تاکنون حدود ۵ هزار مخزن زباله از سطح شهر جمع‌آوری شده است و کاهش مخازن را در معابر واجد شرایط، همچنان در دستور کار داریم.» به گفته او در منطقه ۲۲ بیش از ۱۰۰ مخزن حذف و مخازن جمع‌آوری‌شده در برج‌ها مستقر شده‌اند. مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند از برنامه‌ریزی برای کاهش یا حذف مخازن در معابر با کاربری تجاری نیز خبر داد و اضافه کرد: «در محور خیابان انقلاب، مخازن به‌طور کامل حذف شده‌اند. در برخی دیگر از معابر که فروشگاه‌ها و واحدهای تجاری مستقر هستند، با یک جدول زمان‌بندی مشخص نسبت به جمع‌آوری مخازن زباله، اقدام خواهیم کرد که این امر در دستور کار قرار دارد. تا جایی که بتوانیم مخازن را در سطح معابر کاهش خواهیم داد.» او در ادامه در رابطه با مخازن معابری که مجتمع‌های مسکونی دارند، گفت: «اگر در معابر مجتمع مسکونی باشد، مخازن زباله خشک و تر به آن‌ها می‌دهیم، اما در معابری که واحدهای تجاری مستقر هستند، مخازن بر اساس یک جدول زمان‌بندی مشخص جمع‌آوری می‌شود.»